

زنان و جنبش‌های دینی

بررسی مقاله «زنان در جنبش‌های دینی نوین»، نوشته الیزابت پاتیک

حسینعلی رحمتی *

چکیده

«جنبش‌های نوین دینی» هم از نظر تاریخ پیدایش و هم از نظر ورود به حوزه دین‌پژوهی و جامعه‌شناسی دین، پدیده‌ای جدید به شمار می‌آیند. از جمله موضوع‌های مطرح در این عرصه، نگرش این جنبش‌ها به زنان، نقش و جایگاه زنان در آنها است. الیزابت پاتیک یکی از کسانی است که در برخی از آثار خود به بررسی این موضوع پرداخته و دیدگاه‌های خود را درباره نسبت زنان و دین و جنبش‌های نوین دینی، بویژه در مشرق زمین ارائه کرده است. از آنجا که این دیدگاه‌ها خالی از برخی کاستی‌ها نیست، مقاله حاضر به قصد بررسی یکی از مقالات وی در این زمینه به نگارش درآمده است. در این مکتوب پس از اشاره به تعریف و

تاریخچه جنبش‌های نوین دینی، ضمن بررسی مقاله خانم پاتیک، از نگرش اسلامی در مورد زنان دفاع شده است؛ نگرشی که از یک طرف معطوف به روش، منابع و چارچوب‌های نظری اسلام و از طرف دیگر متوجه توانایی‌های زنان و تحولات زمان است. در پایان نیز برخی از نکته‌هایی که می‌تواند مدد‌رسان پژوهندگان و مدافعان اندیشه دینی و سیاست‌گذاران جامعه اسلامی را در موضوع زنان، ادیان، و جنبش‌های نوین دینی باشد، بیان خواهد شد.

واژگان کلیدی

دین، جنبش‌های نوین دینی، زنان، زن در اسلام، الیزابت پاتیک.

جستارگشایی

۱. «زنان در عرصه‌های نظری و عملی ادیان چه جایگاهی دارند؟»، «آیا ادیان توانایی دفاع از حقوق زنان را دارند؟»، «پیامدهای پیوستن زنان به ادیان چیست؟». اینها برخی از پرسشهایی است که در طول تاریخ ادیان کم‌وبیش مطرح بوده و امروزه به دلایل گوناگون بیش از گذشته، و در همه جوامع و پیرامون همه ادیان مطرح شده است و درباره آنها منابع فراوانی نگاشته شده و می‌شود. بخش عمده‌ای از این منابع، به ویژه آنها که از سوی نویسندگان غربی نگاشته شده است، بیشتر دربردارنده نگاه منفی به موضع ادیان درباره زنان است؛ هر چند این نگرش بدبینانه فقط به ادیان سنتی نیست بلکه جنبش‌ها و حرکت‌هایی که امروزه با عنوان «جنبش‌های نوین دینی» شناخته می‌شوند را نیز در بر می‌گیرد. این جنبش‌ها، حرکت‌ها یا گروه‌هایی هستند که در ذیل، در کنار یا در برابر ادیان به وجود می‌آیند و در عین توجه به امور روحانی، معنوی و دینی، با ادیان سنتی و شناخته شده جهان نیز مرزبندی‌هایی دارند و نسبت به آنها از نظر عده و عده در اقلیت هستند. پیدایش این جنبش‌ها را بیشتر محصول تحولات گوناگون دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران جدید دانسته‌اند. از آنجا که این جنبش‌ها اولاً پدیده‌ای نوین در عرصه دین و دین‌شناسی هستند، ثانیاً به مرور زمان بر تعداد آنها افزوده شده است و ثالثاً کم و بیش در جوامع گوناگون منشا تاثیر شده‌اند، به عنوان موضوع جدی تحقیق از سوی افراد و مجامع دین‌پزوه و رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی دین، مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود هنوز این موضوع در بین مراکز دین‌پزوهی یا تبلیغات دینی جامعه ما مورد توجه جدی قرار نگرفته است و در این زمینه آثار و منابع

چندانی به زبان فارسی وجود ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد برای برداشتن گام‌های آغازین در این زمینه لازم است بخشی از توان پژوهشگران ما معطوف به ترجمه آثاری شود که در جوامع دیگر در این زمینه نوشته شده است. بدیهی است که در کنار این امر بایستی بررسی و نقد این دیدگاه‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد تا برای دانشجویان و پژوهشگران دینار ما استفاده و بهره‌وری بیشتری داشته باشد.

۲. یکی از آثار نگاشته شده درباره جنبش‌های نوین دینی، مجموعه مقاله‌هایی است از نویسندگان مختلف که با ویراستاری براین ویلسون^۱ و جمی کریسول^۲، تحت عنوان جنبش‌های نوین دینی: چالش و پاسخ^۳ در سال ۱۹۹۹ از سوی انتشارات معروف راتلج منتشر شده است. شمول و تاثیر این جنبش‌ها، محدودیت‌های حقوقی آنها، نسبت آنها با رسانه‌های ارتباط جمعی، سلامت ذهنی، کلیساها، و بررسی موردی برخی جنبش‌ها در کشورهای مختلف جهان، از جمله موضوع‌هایی است که در این کتاب مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. یکی از مقاله‌های این مجموعه، مکتوبی است با عنوان «زنان در جنبش‌های نوین دینی»^۴، نوشته الیزابت پاتیک^۵. این نویسنده انگلیسی - که حوزه کاری‌اش جامعه‌شناسی دین، به ویژه جنبش‌های نوین دینی است - در نوشته خود سعی کرده است رویکرد برخی از جنبش‌های نوین دینی به زن و زنانگی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

در نوشتار حاضر پس از تعریف جنبش‌های نوین دینی، به درون‌مایه کلی مقاله پاتیک اشاره می‌شود و بعد از بیان برخی نکات انتقادی، راهکارها و نکته‌هایی که به نظر می‌رسد در زمینه تبیین نگاه ادیان به زنان کاربرد دارد، بیان خواهد شد. شایسته یادآوری است که هر چند بسیاری از این نکات می‌تواند برای همه ادیان مصداق داشته باشد لکن روی سخن نویسنده در این مقاله با پژوهشگران، مبلغان و مدافعان اسلام به ویژه در جامعه‌ای چون ایران است. نکته دیگر آن که هر چند ما ممکن است با برخی دیدگاه‌های نویسندگانی چون خانم پاتیک موافق نباشیم و حتی نسبت به پیدایش، گسترش و تاثیر جنبش‌های نوین دینی موضعی انتقادی داشته باشیم ولی آگاهی از دیدگاه کسانی چون او این فایده را دارد که دست‌کم می‌توان از خلال آنها، عوامل تهدیدکننده یک جریان دینی، به ویژه از ناحیه مسائل مربوط به زنان را شناخت و برای پیشگیری از پیدایش آنها در جامعه اسلامی چاره اندیشی نمود.

تعریف و تاریخچه جنبش‌های نوین دینی

در تعریف این جنبش‌ها گفته‌اند:

«جنبش‌های نوین دینی» اصطلاحی است که اشاره دارد به ایمان دینی، یا جنبش‌های اخلاقی، معنوی یا فلسفی در دوره‌های اخیر که جزء فرقه‌ها، کلیساها و گروه‌های دینی سنتی نیستند.

این اصطلاح، گستره‌ای متنوع از جنبش‌های گوناگون را در بر می‌گیرد؛ از مجموعه‌ای از پیوستگی‌های سست و ضعیف که مبتنی است بر نگاه‌های نوظهور به معنویت یا دین، تا فعالیت‌هایی جمعی که نیازمند پشتیبانی گروهی و هویتی اجتماعی است که پیروان خود را از دیگر افراد جامعه متمایز می‌کند. البته این اصطلاح در بین همه گروه‌های دینی به یک معنا نیست.

درباره تاریخچه این اصطلاح نیز گفته شده است که بررسی جنبش‌های نوین دینی به عنوان رشته‌ای علمی و دانشگاهی، در ژاپن و در پی سربرآوردن آیین‌های دینی جدید پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمد. حتی اصطلاح *New Religions* ترجمه مستقیم *shin shukyo* است که جامعه‌شناسان ژاپنی آن را برای اشاره به پدیده جدید شکل‌گیری آیین‌های نوین وضع کردند. این اصطلاح در دهه ۱۹۷۰ از سوی اندیشمندان غربی نیز پذیرفته شد. برخی از اندیشمندان به ویژه در حوزه جامعه‌شناسی دین، اصطلاح «جنبش‌های نوین دینی» را برای توصیف ادیان غیرمعمول در جامعه به کار برده‌اند در حالی که برخی دیگر آن را برای ادیان بدیل و نوپدید به کار می‌برند و اصطلاح *cult* (= فرقه) را به گروه‌هایی - اعم از دینی، درمان‌گران روحی، سیاسی یا تجاری - اطلاق می‌کنند که به گمان آنها به گونه‌ای افراطی عوام‌فریب یا منفعت‌طلب هستند.

هر چند یک معیار یا مجموعه‌ای از معیارهای مشخص برای نوین بودن یک جنبش دینی وجود ندارد، ولی می‌توان گفت این اصطلاح به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که دست‌کم دو ویژگی داشته باشند: یکی اینکه تازه تاسیس باشند و دیگر آنکه با ادیان موجود تفاوت داشته باشند. جنبش‌های نوین دینی از نظر باورها، مناسک، سازمان‌دهی و تشکیلات و پذیرش اجتماعی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. (Wikipedia, 2008: 1-2). امروزه این جنبش‌ها

پدیده‌ای جهانی هستند و در بسیاری از کشورهای جهان حضور دارند. (برای گزارشی از پراکندگی آنها رک: Barker, 1999)

درون مایه مقاله پاتیک

پاتیک در مقاله خود به دنبال بررسی وضعیت زنان در جنبش‌های نوین دینی (و به عبارت دقیق‌تر، در برخی از این جنبش‌ها) است. او معتقد است زنان در ادیان وضعیتی متناقض^۶ دارند؛ چرا که از یک طرف آنان نخستین مشتریان^۷ ادیان هستند که به یاری دین می‌شتابند و مناسک دینی را انجام می‌دهند و از طرف دیگر، در اغلب ادیان جهان امکان به عهده گرفتن نقشی فعال را ندارند و گاه حتی از ورود به عبادتگاه‌ها منع می‌شوند یا دارای نقش و شانی فروتر از مردان هستند. او جایگاه زنان را در جنبش‌ها و آیین‌هایی چون ایسکان^۸، بودیسم، اوشو، جنبش فرزندان خدا، بت پرستان، کلیسای مسیح لندن و سپاه مسیح مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. نقش جنسیت در جنبش‌های نوین دینی، قدرت زنان در آنها، استفاده زنان از این جنبش‌ها برای حضور پررنگ‌تر در جامعه، زنان و نظام مرید و مرادی در این جنبش‌ها، سوءاستفاده از زنان در این جنبش‌ها، تاثیرات متقابل زنان و جنبش‌ها، ازدواج و تشکیل خانواده، مسئله عشق و لذت و رهبری زنان در این جنبش‌ها، همچنین لزوم ارائه تیپ‌شناسی جدیدی از نیازها و ارزش‌های معنوی در مورد زنان از جمله موضوع‌هایی است که پاتیک در مقاله خود مطرح کرده است.

نقد و بررسی

مقاله دکتر پاتیک نشان می‌دهد که او سعی کرده است گزارشی از نگرش‌های متنوع و متفاوت جنبش‌های نوین دینی و حتی ادیان به زنان را معرفی کند، همچنین تلاش کرده است که کارکردهای مثبت و منفی این جنبش‌ها را در مورد زنان بیان نماید. این تلاش او همچنین نفس توجه به موضوع زنان و ادیان، امری ارزشمند است؛ ولیکن به نظر می‌رسد بیان برخی نکته‌ها می‌تواند هم دیدگاه‌های خانم پاتیک را در بوته نقد نهد و هم به تکمیل بحث و بهره‌وری هر چه بیشتر مخاطبان آن کمک نماید. لازم به ذکر است که اگر در اینجا از دیدگاه دینی در مورد زنان دفاع یا گاه با دیدگاه نویسنده مقاله مقایسه می‌شود، مقصود دین اسلام است آن هم در خوانشی از اسلام که نگاهی روشنگر به زنان دارد و علاوه بر بهره‌گرفتن از

چارچوب‌های نظری و منابع و متون اسلامی، مسئله نیازهای زمان، توانایی‌های زنان، تحولات عصر و بهره‌گیری از عنصر عقلانیت و اجتهاد را نیز در نظر می‌گیرد؛ نگرشی که از بهترین مصادیق آن کسانی چون استاد شهید مرتضی مطهری هستند.

در هر صورت درباره مطالب مطرح شده در مقاله خانم پاتیک می‌توان موارد زیر را خاطرنشان کرد. لازم به ذکر است که برخی از این موارد دیدگاه‌های خود ایشان است و برخی دیگر مباحث مطرح شود توسط وی است و گرچه لزوماً نظر وی نیست ولی جای نقد دارد:

۱. تلقی دین به عنوان امری مردانه: پاتیک خاطر نشان می‌کند که اغلب ادیان جهان، زنان را از نظر رسیدن به درجات معنوی، پایین‌تر از مردان می‌دانند و برای آنان نقش‌هایی در حد نظافت معابد قائل هستند نه کارهایی چون وعظ یا تدریس. نویسنده هر چند نامی از اسلام به میان نمی‌آورد ولی به نظر می‌رسد آنجا که می‌گوید ادیان آسیایی نیز زنان را از نظر روحی پست‌تر از مردان می‌دانند و آنان را از رسیدن به قدرت و مقام باز می‌دارند (Puttick, 1999: 143)، اسلام را نیز شامل این حکم می‌داند.

این سخن هر چند در مورد برخی ادیان ممکن است صدق کند ولی دست کم در مورد اسلام، به ویژه در دوران معاصر کاملاً صادق نیست؛ زیرا در این دین از نظر امور روحانی، معنوی و کسب فضائل انسانی راه برای زنان همچون مردان باز است و هنگام سفارش به اموری چون تحصیل علم و دانش یا عبادت خداوند تفاوتی از نظر جنسیت اعمال نکرده است. در قرآن کریم نیز خطاب‌های معنوی و امور خیر معمولاً به صورت عام است^۹ و در مواردی هم که تفاوتی بین زن و مرد قائل شده است در راستای حکمت و مصلحتی بوده است. گذشته از این امروزه در بسیاری از جوامع دینی، از جمله در جامعه اسلامی ایران، زنان را در نقش‌های جدی در بسیاری از عرصه‌های دینی، علمی و اجتماعی مشاهده می‌کنیم. کافی است تحولات انجام گرفته در چند دهه اخیر ایران و حتی برخی جوامع اسلامی دیگر، از این نظر مورد بررسی قرار گیرد تا نگرش اسلام به زنان بهتر آشکار شود. وجود حوزه‌های علمیه خواهران یا زنان استاد، دانشجو و طلبه‌ای که در زمینه‌های مختلف به تدریس، تحقیق و تحصیل مشغول‌اند و با بهره‌گیری از رسانه‌های مختلف دیدگاه‌های خود را بیان می‌کنند یا در برخی مناصب علمی و اجتماعی یا سیاسی مشغول هستند، خود گواهی است بر اینکه دست‌کم دینی چون اسلام نه تنها با پیشرفت معنوی و علمی زنان مخالفتی ندارد بلکه آن را تشویق هم

می‌کند. بدیهی است که رسیدن به وضعیت مطلوب در این زمینه نیازمند گذشت زمان است؛ زیرا تحولات اجتماعی اموری نیستند که ناگهان به وجود آیند یا سریع به ثمر رسند. این امر در خود جوامع غربی هم قابل مشاهده است. به عنوان مثال، می‌بینیم که تلاش برای دفاع از حقوق زنان در دوران معاصر غرب سابقه‌ای دست‌کم دو‌ست ساله دارد و تنها برای اثبات حق رای زنان در این جوامع چندین دهه تلاش انجام گرفت و در برخی زمینه‌ها هنوز هم راه زیادی در پیش است.

۲. معیار قرار دادن جامعه غربی: نویسنده از کیم نات نقل می‌کند که وضعیت زنان در ایسکان^۱ نه تنها نسبت به «جامعه آزاد آمریکایی» که حتی با معیارهای جامعه هند هم غیر لیبرال به شمار می‌آید.

نه تنها از این سخن بلکه از سخنان برخی دیگر از نویسندگان و نظریه‌پردازان غربی هنگام نقد و بررسی جایگاه زنان در بین ادیان و جوامع دیگر چنین به دست می‌آید که آنان، خواسته یا ناخواسته، وضعیت زن در جامعه غربی را نوعی معیار و وسیله سنجش برای قضاوت در مورد جوامع دیگر می‌دانند؛ در حالی که این منبای دقیقی نیست، زیرا اولاً از تغییر وضعیت زنان در جوامع غربی هم زمان زیادی نگذشته است، ثانیاً این تغییرات هر چند در مواردی به احقاق برخی از حقوق زنان منتهی شده است اما هنوز هم مشکلاتی که زنان جامعه غربی از جهات مختلف با آن دست به گریبان‌اند کم نیست، ثالثاً نمی‌توان تفاوت‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی و ملی موجود در بین جوامع را به کلی نادیده گرفت و یک فرهنگ را معیار قضاوت برای همگان قرار داد. هر چند در اینکه همه فرهنگ‌ها و جوامع باید از تجربیات و کردها و ناکرده‌های یکدیگر در مورد دفاع از زنان تجربه کسب کنند و از تکرار خطاها بپرهیزند شکی نیست، ولی سعی در معیار قرار دادن یک فرهنگ یا جامعه و سنجیدن دیگران با آن لزوماً به قضاوتی منصفانه منتهی نمی‌شود. بعلاوه که اگر قرار است یک جامعه یا فرهنگ، معیار قرار گیرد چرا این جامعه جامعه‌ای غربی باشد؛ در حالی که این جامعه هم مثل دیگر جوامع در مورد حقوق زنان مجموعه‌ای از موفقیت‌ها و شکست‌ها را تجربه کرده است و وضعیت زنان در آن، مجموعه‌ای از موارد صحیح و ناصحیح است.

۳. القای استلزام بین دینداری و ظلم به زنان: از تحلیل و بررسی کسانی چون پاتیک به دست می‌آید که آنان نوعی استلزام و ارتباط جدایی‌ناپذیر بین دین و ظلم به زنان می‌بینند.

گویی در نگاه آنان هر جا پای دین در میان باشد خواه در ادیان کهن و خواه در جنبش‌های جدید دینی، همواره حقوق زنان نادیده گرفته شده است. خود پاتیک در این مقاله خاطر نشان می‌کند که وضعیت زنان در جنبش‌های نوین دینی تا همین اواخر دل سرد کننده بود زیرا اغلب این جنبش‌ها بر ادیان جهانی مبتنی هستند و از این رو ارزش‌های سنتی آنها را منعکس می‌کنند. (Puttick, 1999: 143)

در این زمینه نیز نمی‌توان به طور کامل با خانم پاتیک و امثال وی موافق بود. در اینکه برخی از برداشت‌های دینی در ادیان وجود دارد که منجر به تضييع حقوق زنان می‌شود شکی نیست، ولیکن سخن گفتن به گونه‌ای که ذات ادیان به ویژه ادیان کهن، زن ستیزانه است، یا اینکه هیچ‌گونه خوانش قابل دفاعی از ادیان در این زمینه وجود ندارد حرفی منطقی نیست و با بسیاری از آموزه‌های ادیان و واقعیت‌ها و شواهد تاریخی نیز سازگاری ندارد. در اینجا نیز مناسب است از اسلام سخن بگوییم. در سخنان پیشوایان اسلامی و سیره عملی آنان بسیار دیده می‌شود که از زن، شان و جایگاه او تمجید و تکریم شده است و اگر برای وی وظایفی قرار داده‌اند اولاً در مقابل، برای او امتیازهایی نیز قائل شده‌اند، ثانیاً برای مردان نیز وظایف و تکالیفی قرار داده‌اند که از زنان کم‌تر نیست. گذشته از آن کافی است وضعیت زنان در عربستان پیش و پس از ظهور اسلام بررسی شود. تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم و آن اینکه در جامعه‌ای که داشتن دختر را تنگ می‌دانستند، آیینی به وجود آمد که پیامبرش در عمل و نظر، زن را گرامی می‌داشت و راهی نوین را در جامعه آن روز در مورد دفاع از حقوق زنان گشود. اگر پیش و منش او را درباره دخترش فاطمه در آن جغرافیای زمانی و مکانی در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که اسلام به عنوان یک دین و آیین چگونه در راستای احقاق حقوق زنان و حفظ کرامت آنان قدم برداشت.

نکته دیگر آنکه به نظر می‌رسد کسانی چون خانم پاتیک که جایگاه زن را در بین ادیان، جنبش‌ها و جوامع دینی بررسی می‌کنند به نقش عواملی چون فرهنگ، آداب و رسوم، باورهای ملی و محلی، قدرت حاکمه و حتی شرایط اقلیمی و جغرافیایی در مورد نگاه به زن و زنانگی توجه چندانی ندارند و خواسته یا ناخواسته بیشتر به دنبال مقصر دانستن ادیان هستند تا عوامل دیگر و این خلاف تحقیق و قضاوت علمی است. این به معنای آن نیست که مشکلات فراروی زنان در جوامع دینی نادیده گرفته شود یا وجود برخی برداشت‌های

متحجرانه و ناصواب از متون و منابع دینی در مورد زنان انکار شود، بلکه مقصود نفی استلزامی است که گاه به نظر می‌رسد برخی افراد قصد دارند بین دین، دینداری و تزییع حقوق زنان برقرار نمایند.

دلیل نقضی کننده‌ای که می‌توان بر این موضوع اقامه کرد آن است که لازمه چنین استلزامی آن است که به هر اندازه که جامعه‌ای دین‌گریز یا دین‌ستیزتر می‌شود باید مشکلات زنان در آن کم‌تر، و به هر اندازه که دین‌دارتر می‌شود باید وضعیت زنان بدتر شود در حالی که دست‌کم تجربه جوامع دینی و غیردینی عصر حاضر اجازه تأیید این حکم را به نحو موجه کلیه نمی‌دهد.

۴. نپرداختن به جنبش‌های اسلامی: نویسنده به رغم اینکه برخی جنبش‌های موجود در حوزه مسیحیت را مورد توجه قرار داده ولی در مورد اسلام هیچ بحثی را مطرح نکرده است و این یکی از کاستی‌های نوشته اوست. همچنین در نوشته او جنبش‌های شرقی از غلظت بیشتری برخوردارند تا موارد مشابه آنها در غرب. با توجه به اینکه ایشان اشاره‌ای به محدود بودن بحث خود به دین یا جامعه‌ای خاص نکرده است مناسب‌تر آن بود که این موارد را نیز مورد توجه قرار می‌داد. البته بدیهی است که انجام چنین پژوهش‌هایی بیش از همه بر عهده افراد و مراکز پژوهشی جوامع اسلامی است.

۵. تعمیم‌های نابه‌جا: یکی از نکات قابل نقد در گزارش خانم پاتیک تعمیم‌ها و احکامی کلی است که گاه در مورد ادیان به کار می‌برد. این امر چه به خاطر ضعف آگاهی او و محدود بودن دایره تحقیقاتش باشد چه به هر دلیل دیگر، امری است غیر قابل قبول. به عنوان مثال، می‌گوید شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد زنانی که به جنبش‌های بنیادگرا می‌پیوندند در کودکی مورد سوءاستفاده‌های جنسی قرار گرفته و یا خانواده‌هایی نابه‌سامان داشته‌اند. (Puttick, 1999: 153) اینک در پی تعریف بنیادگرایی و قابل دفاع بودن یا نبودن آن نیستیم، بلکه استخراج حکم کلی قطعی از یک استقرای ناقص را خلاف روح تحقیق علمی و بلکه خلاف واقعیت خارجی می‌دانیم.

۶. زنان و پیشوایان مرد: در جایی نویسنده از زنی فمینیست که عضو یکی از جنبش‌های دینی است می‌پرسد آیا پذیرش مراد مرد با اندیشه‌های او سازگار است و او جواب می‌دهد که من مدتی که از فمینیسم دور بودم دریافتم که فمینیسم من و رشد معنوی مرا محدود کرده است

و چارچوبی را برای تبیین علاقه من به مهم‌ترین افراد زندگی‌ام. مثلاً پسر، در اختیار من قرار نمی‌دهد. (Puttick, 1999: 147)

این نقل قول اشاره به نکته‌ای مهم دارد و آن اینکه صرف مرد بودن برخی از پیشوایان دینی را نمی‌توان به معنای مردگرا و زن‌ستیز بودن ادیان دانست و زنان را از پیوستن به ادیان منع کرد. به عبارت دیگر، پیروی از پیشوایان دینی مرد مستلزم دست شستن از زنانگی و ارزش‌های زنانه نیست. بعلاوه همان‌گونه که در مقاله هم به نوعی اشاره شد، نسبت موجود بین پیروان ادیان با پیشوایان خود به طور معمول و اغلب، به خاطر جنسیت هر یک از طرفین نیست. از طرف دیگر در بسیاری از ادیان و مذاهب و حتی همان طور که در مقاله هم اشاره شد، در برخی از جنبش‌های دینی هم زنان به عنوان پیشوایان و راهبران دینی حضوری جدی دارند.

البته این نکته‌ای درست است که نویسنده سوءاستفاده جنسی از زنان را سویه تاریک رابطه مراد - مریدی در جنبش‌های دینی و حتی ادیان دانسته و به برخی از نمونه‌های آن در مسیحیت یا جنبش‌های نوین مسیحی اشاره کرده است. (Puttick, 1999: 147)

این موضوع را هر چند نمی‌توان انکار کرد ولی نمی‌توان آن را جزء ذات ادیان دانست، بلکه باید آن را ناشی از دور افتادن از آموزه‌های دینی و سوءاستفاده از موقعیتی دانست که برای افراد فراهم شده است. این امر در مورد ادیان به همان اندازه می‌تواند اتفاق بیافتد که در موارد دیگر، مثل سوءاستفاده از موقعیت اداری یا قدرت سیاسی. در دینی چون اسلام برای پیشگیری از چنین اموری، همواره بر این تاکید شده است که پیشوای دینی و مذهبی باید دارای شرایط خاصی باشد که از آن جمله داشتن تقوا، کف نفس و غلبه بر هوا و هوس است. چنین کسی باید همواره خود را تحت نظارت خدای خود ببیند و مواظب اعمال و رفتار خود باشد و اگر پا را از دایره درستکاری بیرون گذارد دیگر صلاحیت هدایت دیگران را ندارد.

۷. ادیان و ازدواج: پاتیک در بخشی از مقاله خود به مسئله ازدواج اشاره، و از مخالفت برخی جنبش‌ها یا سنت‌های دینی با ازدواج و دفاع آنان از تجرد یاد کرده است. (Puttick, 1999: 150) اینکه دلایل این مخالفت چیست اینک مورد نظر نیست، در اینجا فقط به این امر اشاره می‌کنیم که از جمله خطرهایی که پیدایش فرقه‌ها و جنبش‌های نوپدید می‌تواند در پی داشته باشد افتادن به ورطه افراط و تفریط در برخی مسائل از جمله مسائل جنسی و امر

ازدواج است. این امری است که در ادیان آسمانی و کهن کمتر و تعادل و میانه‌روی در آنها بیشتر به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در امر ازدواج، اسلام نه مخالف ازدواج و مدافع تجرد است و نه طرفدار ازدواج یا ارتباط‌های جنسی بدون ضابطه و چارچوب. اسلام اولاً وجود عاطفه و میل جنسی و تمایل به تشکیل خانواده و تداوم نسل را به رسمیت شناخته است، ثانیاً برای مدیریت آن قوانین و ضوابطی قرار داده تا هم این غریزه آدمی به درستی ارضا شود هم از ایجاد مشکلات و پیامدهای ناگوار آن جلوگیری شود. از این روست که می‌بینیم پیشوایان اسلامی نه تنها بر سنت حسنه ازدواج تاکید و سفارش داشتند بلکه خود نیز به این امر اقدام می‌نمودند و در سیره عملی آنها از رهبانیت، تجرد و گوشه‌گیری خبری نبود. اسلام برخلاف برخی از جنبش‌های نوین دینی، به زنان یا موضوع جنسیت نظر منفی ندارد و ازدواج را نیز رابطه‌ای مالکانه یا بهره‌کشی غیر عادلانه بین زن و مرد نمی‌داند. همچنین این دین، باز هم برخلاف نظر برخی از این جنبش‌ها، هیچگاه ازدواج و روابط جنسی را «مانعی در راه روشنایی» نمی‌داند. برعکس، از نظر این دین، پیوند زن و مرد و ایجاد ارتباط بین آنها در واقع ایجاد نوعی سکونت و آرامش و تکمیل شخصیت هر یک از طرفین است. ازدواج پاسخی است معقول و منطقی به نیاز فطری انسان که مثل هر نیاز دیگری نه باید آن را سرکوب کرد و نه باید آن را یله و بی‌ضابطه رها کرد. اسلام برای پیشگیری از مشکلاتی که به ویژه برخی فرقه‌ها و جنبش‌های مدعی دین به آن دچار شده‌اند، اولاً برای این پیوند ضوابطی را تعیین کرده است، ثانیاً تاکید دارد که این امر باید بر اساس آگاهی و شناخت طرفین از یکدیگر باشد (بر خلاف مثلاً فرقه مون که گاه افراد به طور گروهی ازدواج می‌کنند بدون آنکه قبلاً یکدیگر را دیده باشند) (Puttick, 1999: 153). ثالثاً هر یک از طرفین نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی دارند که از نظر شرعی و قانونی باید به آن پای‌بند باشند، رابعاً در صورتی که به هر دلیل امکان تداوم این رابطه نبود بایستی پس از ادای حقوق و عمل به تعهدات، از یکدیگر جدا شوند. در نگاه اسلام امر ازدواج از یک طرف جنبه‌ای معنوی دارد و راهی است برای پرهیز از اموری که خلاف شان و شخصیت انسانی هر یک از زن و مرد است، و از طرف دیگر جنبه‌ای زمینی و مادی دارد و بستری است برای تامین درست و منضبط نیازهای روحی، عاطفی و جنسی. این انتخاب هم بایستی بر اساس شاخصه‌ها و معیارهای پایدار و ماندگار باشد تا صرف امور ظاهری مثل زیبایی و ثروت.

۸. فلسفه پوشیدگی زنان: نویسنده نظر برخی زنان را نقل می‌کند که یکی از مزیت‌های پوشاندن مو و بدن خود را (که مورد تأکید برخی ادیان و جنبش‌های دینی است) این می‌دانند که مانع از آن می‌شود که به ایشان چون شیء نگریسته شود، بعد اضافه می‌کند که خود ادیان به طور سنتی رسومی چون پوشیدگی را بر مبنای «پاکی و ناپاکی»^{۱۱} تفسیر می‌کنند. (Puttick, 1999: 153)

در این باره می‌توان گفت این درست است که پوشش زن مانع از نگاه ایزاری به او می‌شود^{۱۲} ولی در اینکه مبنای دستورات دینی در مورد پوشاندن برخی از قسمت‌های بدن، «پاکی یا آلودگی» زنان است نمی‌توان سخن نویسنده را پذیرفت. هر چند ایشان در اینجا نیز به گونه‌ای کلی حکم کرده و مستند سخن خود را بیان نکرده است اما دست‌کم در مورد دینی چون اسلام نمی‌توان با ایشان موافق بود؛ زیرا هر یک از باید و نبایدهایی که در آموزه‌های اسلامی آمده است در راستای یک «مصلحت» یا دفع یک «مفسده» است و اتفاقاً از نگاه اسلام فلسفه یا یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های پوشش، همان چیزی است که از قول زنان نقل شده است، یعنی پیشگیری از نگاه ایزاری و شی‌گونه به زن و حفظ کرامت او، نه پاک یا ناپاک بودنش. اسلام برای زن به عنوان انسان چارچوب‌ها و وظایفی را تدوین کرده، همان‌طور که برای مرد هم، چنین کرده است و به هر دوی آنها در مورد حفظ عفاف و پاکدامنی و پاسداشت شأن انسانی خود سفارش کرده است.^{۱۳} از نظر اسلام، زنان نیز مانند مردان می‌توانند در مسیر رشد و تعالی معنوی و پیشرفت‌های مادی قدم بردارند. قرآن به صراحت تأکید می‌کند که هر یک از شما چه زن و چه مرد اگر کار نیکي کرد به او پاداش نیک می‌دهیم.^{۱۴}

۹. کانون خانواده: پاتیک یکی از اتهاماتی که برخی افراد به جنبش‌های نوین دینی وارد می‌کنند را از هم گسستن کانون خانواده می‌داند و البته می‌افزاید که با توجه به تعداد این جنبش‌ها و دامنه تأثیرشان، چنین اتهامی مبالغه‌آمیز است. (Puttick, 1999: 153)

در این زمینه باید خاطر نشان کرد که این اتهام در مورد جنبش‌ها و فرقه‌ها تا حدود زیادی درست است، ولی در مورد ادیان بزرگ لزوماً صادق نیست، زیرا دین‌هایی چون اسلام، بر تشکیل خانواده و حفظ حدود و ثغور آن تأکید فراوان داشته و دارند، لیکن برخی از مشکلاتی که از رهگذر تشکیل خانواده برای زنان و حتی مردان پیش می‌آید نه به خاطر نفس تشکیل خانواده و فداکاری هر یک از همسران در راه زندگی است، آنچنان که برخی فمینیست‌ها

می‌گویند و این را دستاویزی برای اعتراض به ادیان می‌کنند، بلکه ریشه عمده این مشکلات به عواملی چون عدم رعایت حدود و حقوق هر یک از طرفین از سوی دیگری بر می‌گردد. اگر چارچوب‌ها و ضوابطی که اسلام در مورد خانواده مطرح کرده از پیش از ازدواج تا پس از آن و تولد و تربیت فرزندان، همچنین قوانینی که برای ایجاد فرهنگی سالم همزیستی اجتماعی برای همه افراد جامعه مشخص کرده است به درستی مورد توجه قرار گیرد، ازدواج و تشکیل خانواده نه تنها مانع رشد و تعالی هر یک از زن و شوهر نمی‌شود بلکه خود عاملی شتاب‌دهنده در این مسیر می‌شود. بعلاوه که در این میان نیازی به آن نیست که هر یک از طرفین قربانی دیگری شود.

پاتیک از قول فمینیست‌ها نقل می‌کند که ازدواج و مادری کردن موجب می‌شود «خود» زن در معرض خطر قرار گیرد.

در اینجا باید گفت اولاً این امر اجماعی فمینیست‌ها نیست و برخی از آنها به مسئله مادری و اهمیت آن توجه دارند و حتی برخی، چون سارا رادیک^{۱۵}، اخلاق مادرانه^{۱۶} را به عنوان الگویی اخلاقی پیشنهاد می‌کند، (Nye, 1999: 346) ثانیاً به نظر می‌رسد که اگر امر ازدواج به گونه‌ای صحیح و مبتنی بر احترام و کرامت زن و مرد انجام شود، مادر شدن نه تنها خطری برای شخصیت و هویت زن نیست بلکه می‌توان آن را شکوفایی و فعلیت یافتن هنری بزرگ یافت که در او به ودیعت نهاده شده است. همان‌گونه که خانم پاتیک هم اشاره کرده ایفای نقش مادری دارای مزیت‌هایی چون پذیرش نقش‌های جنسیتی تعریف شده و برخورداری از خانواده پایدار است؛ ولی برای رهایی از پیامدهای ناگواری چون محدودیت در کار و عبادت یا از دست دادن فرصت پیشرفت یا سوءاستفاده همسر و فرزندان - که ایشان احتمال داده از این راه دامن‌گیر زنان شود - راه چاره آن نیست که نقش مادری و جایگاه آن تحقیر شود، بلکه عقل و خرد حکم می‌کند که اولاً پذیرش برخی از این محدودیت‌ها - مثل نگهداری از کودکان - به عنوان هزینه ایفای این نقش ارزشمند و تلاش برای ایجاد جامعه و نسلی سالم محاسبه شود، ثانیاً راهکارهایی اندیشیده شود که پیامدهای نادرستی چون سوءاستفاده همسران و مانند آن تقلیل یابد. در برخی ادیان برای این امور دستورالعمل‌هایی وجود دارد. به عنوان مثال در اسلام نه تنها ایفای نقش مادری بسیار تقدیس شده و برای سختی‌هایی که زن در ایام بارداری و زایمان و پس از آن تحمل می‌کند اجر و پاداش فراوان

در نظر گرفته شده است، (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵۱/۱۰۰ - ۲۵۲) از نظر مادی هم زن می‌تواند برای بسیاری از کارهایی که در خانه انجام می‌دهد از شوهر خود طلب اجرت نماید. نکته دیگری که باز در همین ارتباط باید به آن اشاره کرد آن است که برخی از جنبش‌های نوین دینی، مانند اوشو، به رغم تکریم‌هایی که از زنان می‌کنند، تشکیل خانواده و داشتن فرزند را مانع رشد معنوی آنها می‌دانند.

در این زمینه باید گفت این هم یکی دیگر از افراط و تفریط‌هایی است که نه تنها برخی جنبش‌های نوپدید دینی، بلکه فرقه‌ها و گرایش‌هایی از برخی ادیان هم گاه به آن دچار می‌شوند. اینان موضوعی چون خانواده و انجام وظایف مادری و همسری را به گونه‌ای مانع‌الجمع با دین تعریف می‌کنند؛ به نحوی که شخص یا باید دین‌دار باشد یا خانواده‌دار. روشن است که این نمی‌تواند تنها فرض موجود باشد؛ زیرا می‌بینیم دست‌کم در دینی چون اسلام به رغم اینکه بر تشکیل خانواده و تولید نسل تاکید شده، ولی مناسک و شعائر دینی به گونه‌ای طراحی شده است که لازم نیست زنان برای رسیدن حتی به اوج معنویت دست از خانواده خود بشویند.^{۱۷} بهترین دلیل بر این دیدگاه، زندگی خود پیامبر اکرم(ص) و دیگر پیشوایان دینی است که هم تشکیل خانواده می‌دادند هم به امور دین و دنیای خود می‌رسیدند و در این راه معنی برای حضور زنان در امور معنوی و دینی و حتی اجتماعی و سیاسی نمی‌دیدند. سیره زنانی چون حضرت فاطمه(س) و حضرت زینب(س) می‌تواند شاهدی بر این ادعا باشد.

پیشنهادها و راهکارها پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گر چه در سطور پیشین برخی نکات انتقادی در مورد نگرش‌های منفی به ادیان بیان شد ولیکن باید توجه داشت که برای تبیین نگاه دینی، در اینجا اسلامی، به زن و دفاع از این نگرش نمی‌توان صرفاً به نقد دیگران اکتفا کرد بلکه در این زمینه بایستی انجام تلاش‌های ایجابی بیش از پیش در برنامه کاری همه افراد و مراکزی قرار گیرد که دغدغه یا مسئولیت تحقیق در حوزه مسائل زنان از نگاه دین را دارند. مواردی که در ذیل ارائه می‌شود برای وصول به چنین مقصودی می‌تواند راه‌گشا باشد:

۱. شناخت عوامل و بسترهای پیدایش و گسترش جنبش‌های دینی و عرفانی جدید: یکی از بایسته‌های دیگر در زمینه زنان و حرکت‌های نوین دینی آن است که بررسی شود چرا اولاً این جنبش‌ها شکل می‌گیرند، ثانیاً چرا افراد مختلف و از منظر بحث ما، زنان به این حرکت‌ها می‌پیوندند. این امر از آن رو لازم است که می‌تواند مبلغان و مدافعان ادیان اصیل را با نقاط قوت و ضعف خود آشنا کند. به عنوان مثال، پاتیک در مقاله خود اشاره می‌کند که از جمله دلایل گرایش زنان به جنبش‌های نوین دینی، آن است که خود را از برخی از محدودیت‌هایی که ادیان پیشین برای آنان فراهم کرده‌اند، برهانند و در واقع از این طریق گامی به سوی احقاق حقوق، و بالا بردن شان و جایگاه خویش بردارند یا به درجات و مناصب بالاتری در سلسله مراتب دینی برسند یا زمینه‌ای برای شناخت و رشد شخصیت خود پیدا کنند. (Puttick, 1999: 157, 159) همچنین عواملی چون فقدان جذابیت کافی در تبلیغات دینی، عدم آشنایی با خوانش‌های روشنگر، رحمانی و عقلانی از دین یا عملکرد نادرست مدافعان و مدعیان دین هم می‌تواند در گریز از ادیان اصیل و گرایش به مدعیان جدید تاثیر جدی داشته باشد. مدافعان ادیان اصیل می‌توانند با شناخت این امور اولاً با پدیده‌هایی چون جنبش‌های نوین دینی یا افراد و گروه‌های مدعی برخوردارگی آگاهانه و منصفانه داشته باشند، ثانیاً از رهگذر پژوهش‌هایی که در این زمینه‌ها شده است نقاط ضعف پیروان ادیان کهن در مسئله حقوق زنان را بشناسند و برای رفع کاستی‌های آن اقدام کنند. بررسی پیامدهای گوناگون پیدایش و گسترش جنبش‌های نوین دینی نیز از دیگر موضوع‌هایی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد.

موضوع دیگری که با جنبش‌های دینی نوین پیوند جدی دارد، مسئله گروه‌ها و فرقه‌های عرفانی یا مدعی عرفان است که آشنایی با آنها نیز امری لازم و ضروری است. مدافعان و باورمندان به عرفان اصیل اگر با شبه‌عرفان‌هایی که بسیاری از آنها مولود دوران معاصر هستند آشنایی پیدا نکنند و به نقد و بررسی آنها نپردازند به مرور زمان افزون بر خدشه‌دار شدن چهره عرفان حقیقی، اصلاح و چاره‌جویی برای آنها با سختی‌ها و هزینه‌های فراوانی همراه خواهد بود. در این زمینه نیز البته نکات و بایسته‌هایی وجود دارد که لازم است در جای خود بررسی شود. (برای آشنایی با برخی از آنها ر.ک: رحمتی، ۱۳۸۶)

۲. بررسی امکان یا وقوع جنبش نوین در جامعه اسلامی: اگر معیار (یا یکی از معیارهای) نوپدید بودن جنبشی دینی را زاویه داشتن با «دین غالب و معمول»^{۱۸} بدانیم، می‌توانیم از امکان پیدایش جنبش‌های نوین دینی در درون ادیان سخن به میان آوریم. بنابراین یکی از مباحثی که باید مورد توجه دین‌پژوهان قرار گیرد آن است که اسلام و جامعه اسلامی را نیز از این جنبه مورد بررسی قرار دهند. این امر از یک طرف معطوف به بررسی فرقه‌ها و جنبش‌های غیر اسلامی است که در درون جوامع اسلامی شکل گرفته‌اند یا به آنها وارد می‌شود، و از طرف دیگر جنبش‌هایی که می‌تواند در ذیل اندیشه اسلامی و به عنوان شاخه‌ها یا زیرمجموعه‌هایی از آن به وجود آید.

۳. بررسی تاثیر متقابل زنان و دین: باید توجه داشت که تاثیر زنان و جنبش‌های دینی به صورت متقابل است؛ به این معنا که پیوستن زنان به آنها از یک طرف باورها، اعمال و رفتار و شیوه زیستن فرهنگی و اجتماعی آنان را تغییر می‌دهد، مثلا مانند جنبش اوشو به زنان قدرت و امکان مدیریت بیشتری می‌دهد. (Puttick, 1999:145) ولی از طرف دیگر، همان‌گونه که اینگر فرست^{۱۹} خاطر نشان کرده است، بر ادیان یا جنبش‌های دینی هم تاثیر می‌گذارد؛ به عنوان مثال، زنان با بهره‌گیری از ساختار خانواده باعث جامعه‌پذیر شدن اعضای جدید می‌شوند و در مجموع بر اتقان و استحکام ادیان می‌افزایند. (ر.ک: Furseth, 2001)

۴. نگاه معطوف به تعادل: گرچه نگاهی به سیر تحولات دوران معاصر در ایران و جهان، از حیث حضور زنان در عرصه‌های عمومی، می‌تواند تا اندازه‌ای موید نظر کسانی باشد که معتقدند «عصر آینده، عصر زنان خواهد بود»، (Puttick, 1999:145) ولیکن این روند اگر محقق شود به نوعی مردستیزی گرایش پیدا می‌کند که به همان اندازه مذموم است که زن‌ستیزی. از این رو به نظر می‌رسد یکی از بایسته‌های تبیین اندیشه‌های دینی در مورد زنان آن است که پژوهندگان و کوشندگان این عرصه همواره به دنبال ایجاد نوعی تعادل و توازن باشند؛ به گونه‌ای که هر یک از زن و مرد بتوانند در عین به فعلیت رساندن استعدادهای خود، تعادلی که لازمه حیات اجتماعی است را نیز حفظ کنند. بر این اساس می‌توان به پژوهشگران دینی سفارش کرد که تاریخ پیدایش و گسترش جنبش و اندیشه فمینیستی در مغرب زمین را از این جهت نیز مورد بررسی قرار دهند تا مشخص شود چگونه بعضی از فعالان و

نظریه پردازان حوزه زنان در عمل و یا در نظر، به دام نوعی مردستیزی افتادند و در این راه به حدی پیش رفتند که حتی مورد اعتراض برخی دیگر از فمینیست‌ها قرار گرفتند.

۵. فرصت‌سازی برای ابراز توانایی‌های زنان: همان‌طور که پاتیک خاطر نشان کرده است زنان بیشتر تمایل به انتخاب جنبش‌هایی دارند که دامنه وسیع‌تری را برای توانایی‌های شان فراهم کند. (Puttick, 1999: 145) این گونه بررسی‌ها نشان می‌دهد که افراد، مراکز و نهادهای مسئول در جوامع دینی باید برای حضور مناسب زنان در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، و راهکارهای عملی داشته باشند. توجه به این موضوع مهم بی‌تردید از جهات مختلف به سود دین است. زیرا اولاً نشان می‌دهد نگرش دینی چون اسلام، به زن و توانایی‌های او مثبت است و اسلام بر رشد و تعالی «انسان» تأکید دارد خواه زن باشد یا مرد. ثانیاً راه را برای بسیاری از بهانه‌جویی‌ها یا بدبینی‌ها و تبلیغات منفی علیه اسلام می‌بندد، و بالاخره اینکه انگیزه برخی افراد را برای گرایش به فرقه‌ها و نحله‌های جدید دینی یا غیر دینی کم‌رنگ می‌کند. البته برای حرکت در این مسیر، باید مسئله فرهنگ‌سازی و تدوین چارچوب‌های شرعی، قانونی و اجتماعی همچنین آموزش همه‌آحاد جامعه و از جمله مردان، مورد توجه جدی قرار گیرد.

۶. تفکیک مرزها: یکی از اموری که دستاویز مخالفان یا منتقدان نگرش دینی به زنان قرار می‌گیرد، اعمال و رفتاری است که بیشتر ریشه در فرهنگ و آداب و رسوم برخی جوامع دارد نه لزوماً خود دین. از این رو لازم است به گونه‌ای تحقیقی مرز بین آموزه‌های دینی درباره زنان که به طور روشمند از منابع دینی استخراج شده است با کارهایی که ربطی به دین ندارد، هر چند به نام دین انجام می‌شود، مشخص گردد.

۷. شبهه‌شناسی: تلاشگران عرصه زن‌پژوهی اسلامی باید بدانند به هر حال پرسش‌ها و نقدهایی در مورد نگرش اسلام به زن و زنانگی وجود دارد و بخصوص امروزه به مدد ابزارهای اطلاع‌رسانی در معرض دید همگان قرار می‌گیرد. از این رو باید همت خود را به آن معطوف کنند که اولاً این پرسش‌ها، اشکال‌ها و انتقادات را به درستی بشناسند و سپس آنها را در ترازوی ارزیابی قرار دهند و موارد درست آن را بپذیرند و به موارد نادرست پاسخ دهند.^{۲۰} البته لازمه انجام وظیفه هر چه بهتر در این راه، آن است که اندیشمندان اسلامی از دیدگاه‌های

گوناگون و هر گونه نقد و تحلیلی در این زمینه استقبال و تلاش خود را معطوف به ارائه پاسخ‌های معقول و منطقی کنند.

۸. تبیین نقش و جایگاه زنان در آینده: خانم پاتیک در اوخر مقاله خود به نکته‌ای مهم اشاره کرده و آن عبارت است از «مدل رهبری زنانه در آینده». (Puttick, 1999: 159) باید گفت بررسی این موضوع نیز یکی از مباحثی است که از هم اکنون باید وجهه همت پژوهشگران و اندیشمندان جامعه ما قرار گیرد. طراحی هر گونه الگویی در این زمینه باید معطوف به حفظ ارزش‌های اسلامی از یک طرف، و تعالی و رشد همه جانبه زنان از سوی دیگر، همچنین توجه به تحولات گوناگون ایجاد شده در جامعه به ویژه از منظر زنان و مباحث مربوط به آنها، باشد. از دیگر کارهایی که بایستی از هم اکنون به آن توجه کرد همان چیزی است که پاتیک هم به آن اشاره کرده است؛ یعنی انجام تیپ‌شناسی جدیدی از نیازها و ارزش‌های معنوی و نسبت آن با زنان، در دنیای امروز. (Puttick, 1999: 159)

۹. مشارکت دادن زنان: یکی از نواقص کم و بیش موجود در عرصه پژوهش، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در مسائل مربوط به زنان، آن است که این کار در برخی موارد بدون حضور خود آنها انجام می‌شود. این امر علاوه بر محروم شدن از نظرها و اندیشه‌های بانوان فرهیخته جامعه - به ویژه در جامعه‌ای چون ایران که هر روز تعدادشان رو به افزایش است - بهترین بهانه را به دست دیگران می‌دهد که هر تصمیم و تلاشی در این زمینه را دارای جهت‌گیری مردانه دانسته و با آن مخالفت کنند.

۱۰. پذیرش کاستی‌ها، و عدم توجیه آنها: دفاع از اندیشه‌های اسلامی در مورد زنان نباید به انکار یا نادیده گرفتن برخی نارسایی‌ها و ضعف‌های نظری و مشکلات عملی مربوط به زنان در جوامع اسلامی شود. به نظر می‌رسد اتخاذ موضع در این زمینه باید معطوف باشد اولاً به دفاع از اصل آموزه‌های دینی در مورد زنان، ثانیاً تفکیک آموزه‌های دینی از عملکرد مدعیان یا کارهای نادرستی که به اسم دین انجام می‌شود، ثالثاً مشخص نمودن آن خوانشی از دین که مورد پذیرش و دفاع است و مرزبندی بین آن و دیدگاه‌هایی که مورد طرد و نقد است، رابعاً پذیرش ضعف‌ها و کاستی‌ها، و تلاش برای رفع آنها.

۱۱. حضور فعال در دنیای امروز: دنیای امروز، معرکه آرا و اندیشه‌های گوناگون است. در این میان، یکی از نکاتی که باید مورد توجه محققان، مبلغان و سیاست‌گذاران جامعه ما قرار

گیرد، آن است که در عرصه‌ها و مجامع جهانی مربوط به زنان حضوری جدی و متکی به پشتوانه علمی و تحقیقاتی داشته باشند. کار دیگری که در این زمینه باید انجام پذیرد، ترجمه آثار مناسبی است که دیدگاه‌های اسلامی را در حوزه‌های مربوط به زنان به درستی تبیین کرده است. یکی از دلایل این امر آن است که نگاهی به آثار نگاشته شده در منابع غیر فارسی پیرامون دیدگاه اسلام در مورد زنان نشان می‌دهد که این آثار نتوانسته است برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در بین مذاهب اسلامی، مثلاً اندیشه شیعی، را به خوبی پوشش دهد.

۱۲. مواظبت بر گفتار و کردار: همان‌گونه که از نوشته‌هایی چون مقاله خانم پاتیک هم به دست می‌آید گفتار یا رفتار نادرست پیشوایان یا مدافعان یک آیین یا جنبش دینی و سوءاستفاده از زنان و شکستن حریم عفاف آنها از سوی مردانی که منتسب به مذهب هستند، همچنین استفاده ایزاری از آنها، می‌تواند موجب زیر سؤال رفتن کل یک سنت دینی شود. (Puttick, 1999:148-149) در این زمینه حتی زندگی شخصی این پیشوایان هم زیر ذره‌بین است. این امر نشان می‌دهد که تا چه اندازه رهبران و مبلغان دینی باید در این زمینه حساسیت داشته باشند و از بیان سخنان یا انجام کارهایی که موجب بدبینی به دین و دین‌داران می‌شود، خودداری کنند.

۱۳. انجام پژوهش‌های نظام مند: به دلایل گوناگون می‌توان گفت که امروزه شرایط برای ارائه نگرشی اسلامی و قابل دفاع در مورد زنان امکان‌پذیر است. بن‌مایه‌های چنین کاری در بین اندیشه و اندیشمندان اسلامی هست اما باید بیش از پیش به فعلیت برسد. این امر با استفاده از نگرش‌ها و برداشت‌های پیشرو از دین در مورد زنان و به کمک اندیشوران و دین‌شناسان زمان‌شناسی که هم دل‌داده سنت دینی خود هستند و هم دغدغه اثبات پویایی و توانایی دین در دنیای امروز را دارند، انجام پذیر است. به شرط آنکه این کار بر اساس احساس مسئولیت، بهره‌گیری از خرد جمعی، دوراندیشی، مطالعات و بررسی‌های همه‌جانبه، تدوین برنامه‌های کوتاه و بلند مدت، اولویت‌سنجی، روزآمدی و استفاد از افراد و امکانات مناسب انجام شود.

۱۴. رصد کردن مداوم: تلاش و تحقیق در حوزه مسائل مربوط به زنان و بازخوانی مداوم احکام و برداشت‌های دینی مربوط به آنها با توجه به تحولات زمانه و پیدایش شرایط جدید باید به عنوان فرایندی مداوم در نظر گرفته شود نه اموری صرفاً مقطعی و انفعالی؛ زیرا مسائل

مستحدثه و موضوع‌های نوپیدا در این زمینه مختص زمان و مقطعی خاص نیست. اتخاذ چنین روندی لازم است نه تنها مربوط به زمان حال، که معطوف به آینده نیز باشد.

پی‌نوشت‌ها

1 . Bryan Wilson.

2 . Jamie Cresswell.

3 . New Religious Movements: Challenge and Response.

4 .men in New Religious Movements

۵. Elizabeth Puttick. پاتیک در این زمینه کتابی نیز دارد با عنوان: زنان در نگاه ادیان جدید: در جست‌وجوی جامعه، جنسیت، و قدرت معنوی. (Women in New Religion: In Search of Community, Sexuality, and Spiritual Power).

۲۰۴

6 . paradoxical.

7 .consumers.

8 .ISKON. (International Society for Krishna Consciousness)

۹. به عنوان مثال در قرآن کریم بارها عبارت‌هایی چون «یا ایهاالذین آمنوا»، و «الانسان» آمد، که خطابش به همه انسان‌ها فارغ از جنسیت آنهاست.

10 . ISKCON = International Society for Krishna Consciousness.

11 .purity and pollution.

۱۲. البته در این زمینه عواملی دیگر، مثل لزوم تصحیح نگاه مردان، اصلاح فرهنگ جامعه و مواردی از این قبیل هم موثر هستند و باید مورد توجه قرار گیرند.

۱۳. به عنوان نمونه در سوره نور، آیه‌های ۳۰ و ۳۱ هم به زنان و هم به مردان سفارش شده که نگاه‌های خود را کنترل و عفت و پاکدامنی خود را حفظ نمایند.

۱۴. تحل / ۹۷.

15 .Sara Ruddick.

16 .maternal ethics.

۱۷. در خود مقاله هم آمده است که برخی از زنان وابسته به این جنبش‌ها توانسته‌اند بین مادر بودن و انجام مناسک دینی تلفیق و سازگاری ایجاد نمایند. (ر.ک: Puttick, 1999: 156)

18. mainstream and established religion.

19. Inger Furseth.

۲۰. جالب اینجاست که برخی از اشکال و ایرادهایی که در مورد نگاه دینی به زنان مطرح شده هم در مورد ادیان سنتی است هم درباره جنبش‌های نوین دینی. نظارت بر سبک زندگی زنان، محدود کردن دایره تصمیم‌گیری آنها، کنترل و محدود کردن روابط با رفتارهای جنسی آنان از جمله این انتقادات است. (ر.ک: Fuller and Martin, 2003: 362)

منابع

* قرآن کریم.

۲۰۵

- رحمتی، حسینعلی ۱۳۸۶: شعبده با اهل راز: درنگی در عرفان‌نمایی‌های امروز ایران: دردها و درمان‌ها، (در حدیث عشق و فطرت: مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت آیت‌الله شاه‌آبادی)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء.

- Barker, Eileen, 1999: New Religious Movements: Their Incidence and Significance, in: New Religious Movements: Challenge and Response, ed. By: Bryan Wilson and Jamie Cresswell, New York and London: Routledge, pp.15-34.

- en.wikipedia.org/wiki/New-religious-movement: 2008.02.20

- Forseth, Inger, 2001: Women's Role in Historic Religious and Political Movements, Sociology of Religion, Vol.62, No.1, pp.105 – 129.

- Fuller, Sylvia; Martin, John Levi, 2003: Women's Status in Eastern NRMs, Review of Religious Research, Vol.44, No.4, pp. 354 - 369.

- Nye, Andrea, 1999: Feminist Philosophy, in: Donald M. Borchert(ed.), MacMillan Compendium Philosophy and Ethics, New York: MacMillan Library Reference , pp.340-347.
- Puttick, Elizabeth, 1999: Women in New Religious Movements, in: New Religious Movements: Challenge and Response, ed. By: Bryan Wilson and Jamie Cresswell, New York and London: Routledge, pp.143 – 162.

